

پاك از هر شبهه و شمارا آيتي گردانم در میان خلق
 در جيب او ميد ويا در آستين پير بقله كاهه مريم استن
 شد و ملاي حمل خود از مردم پنهان ميكرد تا مده حمل رسيد
 كه در زادنش بكوفت و از میان خلق برفت و در پرودي
 كه پير نيز خرابه رسيد كه مدها بود كه آب خشك شده و بسا
 بستان نخل بود و هم نخلها خشك انجا استاده بود پير اها را پيل
 رسيد كه باين كه پير خشك نوي پير برفت و توكل بر خداي خود
 و ميكريست و ميكفت كاجي مراد از پيراي يا مردمان مراد
 كردني تا در پير بصر بود كه عيسى عليه السلام از وي بوجو
 آمد و پيراي از وي بپايد كه آن كه پيراي تا ريل روشن شد
 مريم پير سيد پير او از وي شنيد كه مريم پير جبريل عليه
 پير حاضر شد و آنچه وظيفه طفلان بود بجای آورد و
 با براق و اسباب پياورد و عيسى را در آن مهدي حكيم كرد و با
 الله تعالى در حال آن كه پيراي كه چاهي سال بود كه خشك شده بود
 روان شد و آن نخلهاي خشك را آورد و در آن خوشه اي پيلان

۹۷
 در آوخت پير جبريل عليه السلام توانجا باش و از آن طب
 و از آن آب مي شام و اگر كسي پيش آيد و از تو سوال كند كه چه
 بگويم بوفه ام يعني پختي بگويم و اگر پير رسد كه اين طفل
 از آنجا آروي بگو از آن طفل خود سوال كنيد پير جبريل عليه
 چنين تعليم مريم كرد و برفت پير قوم بطلب مريم ميكردن بايد
 كه پير خشك رسيدند پير زكيه عليه السلام با قوم ميكويد كه اين
 نخلها سالهاست تا خشك شده بود و اين زمان بار آور شده و اين
 آن خشك افزون روان شده است اين از سري خالي نيست پير
 قوم در آن كارين نهادند مريم را در يدين نشسته و مهدي
 پيش او نهاده با وجود آن تقوي و كلمه كه از مريم دينه بود
 از عالم بشرت در گمان بد افتادند پير «تو باب خدا وجه
 گفته قول است كه در آن قوم بگو بود هرون نام داشت و نه
 و تقوي عظيم داشت او اين تشبيه كرد و گفت ما ترا ميد
 و خود دين كانه زكي پير اين سخنان ميگفتند و مريم حاضر بود
 بعهده كه عليه السلام گفت اي مريم اين قضيه بر ما روشن